

تذکره شعرای خجند

دکتر عبدالمتان نصرالدین خجندی

مرکز اسناد و خدمات پژوهشی

وزارت امور خارجه

تهران - بهار ۱۳۸۴

فهرست نویسی پیش از انتشار

خجندی، عبدالمنان نصرالدین

تذکره شعرای خجند / عبدالمنان نصرالدین خجندی؛ [برای] مرکز اسناد و خدمات پژوهشی وزارت امور خارجه، تهران: وزارت امور خارجه، مرکز چاپ و انتشارات، ۱۳۸۴.

۳۷۸ ص.

ISBN 964-361-271-6:

بها: ۳۸۰۰۰ ریال

فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیبا (فهرست نویسی پیش از انتشار)

کتابنامه: ص. ۳۶۸-۳۷۲؛ همچنین به صورت زیر نویس.

۱. شاعران ازبک - خجند - سرگذشتنامه. ۲. شعر فارسی - ازبکستان - خجند - مجموعه ها.

۳. شاعران تاجیک - سرگذشتنامه. ۴. شعر تاجیکی - مجموعه ها، الف. ایران، وزارت امور خارجه، مرکز

اسناد و خدمات پژوهشی، ب. ایران، وزارت امور خارجه، مرکز چاپ و انتشارات، ج. عنوان.

۱/۰۰۹ ف ت ۸

PIR ۹۰۶۳ / ۳ خ

۸۴-۳۶۰۳ م

کتابخانه ملی ایران

تذکره شعرای خجند

دکتر عبدالمنان نصرالدین خجندی

چاپ اول: بهار ۱۳۸۴

شمارگان: ۵۰۰ جلد

ویراستاران: هومن عباسپور و سیداحسان موسوی خلخالی

طرح روی جلد: شهرزاد تهرانی

لبنوگرافی، چاپ و صحافی:

مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه

دفتر مرکزی: مینی سبزی، میدان شهید محلاتی، خیابان نخل، خیابان وزارت امور خارجه

تلفن: ۷-۲۴۵۸۶۰۴، دورنگار: ۳-۲۴۵۸۶۰۳

فروشگاه شماره ۲: تهران، خیابان شهید باهنر، خیابان شهید آقایی

صندوق پستی ۱۹۳۹۵/۴۷۴۶، تلفن: ۲۸۰۲۶۶۲

فروشگاه شماره ۳: تهران، انتهای خیابان شهید باهنر، میدان شهید باهنر، تلفن: ۷۱-۲۲۹۲۲۷۰

فهرست

۱۷۳.....	مأیوس خجندی	۷.....	پیشگفتار
۱۷۷.....	زینت خجندی	۱۷.....	صدرالدین خجندی
۱۷۹.....	قاضی سمیع راسخ	۳۳.....	جمال الدین خجندی
۱۸۱.....	نازل خجندی	۳۹.....	کمال الاسلام خجندی
۱۹۶.....	میرزا شوخی خجندی	۴۱.....	شیخ مصلحت الدین خجندی
۲۰۶.....	تاجر خجندی	۴۳.....	عجیبی خجندی
۲۰۹.....	محمد امین خواجه کاشف خجندی	۴۵.....	شهابی غزال خجندی
۲۴۹.....	لسانی خجندی	۴۷.....	ضیاء الدین فارسی خجندی
۲۵۱.....	حیاتی خجندی	۶۹.....	بهاء الدین خجندی
۲۵۲.....	نزهت خجندی	۷۰.....	کمال خجندی
۲۵۶.....	مطرب خجندی	۱۱۱.....	ابن نصرت خجندی
۲۵۷.....	هاتف خجندی	۱۱۶.....	صائن الدین خجندی
۲۶۹.....	زائر خجندی	۱۱۸.....	خیالی خجندی
۲۷۷.....	سعید اکرم فخری	۱۱۹.....	مولانا طفیلی خجندی
۲۸۲.....	فرخ خجندی	۱۲۰.....	خجندی
۲۸۴.....	فیاض خجندی	۱۲۱.....	میر خجندی
۲۹۱.....	هجری خجندی	۱۲۲.....	احمد خجندی
۲۹۲.....	حاجی حسین راجی خجندی	۱۲۸.....	شیدای خجندی
۲۹۵.....	اسیری خجندی	۱۶۲.....	بدرالدین خجندی
۳۰۲.....	میر محسن قاری خجندی	۱۶۴.....	واقف خجندی
۳۰۴.....	مخلص خجندی	۱۶۷.....	رونق خجندی
۳۰۶.....	فناى خجندی	۱۶۸.....	فائز خجندی
۳۱۰.....	تراپی خجندی	۱۷۰.....	کاشف خجندی

۳۶۳.....	خجندی	۳۱۴.....	فوزی خجندی
۳۶۳.....	خجندی	۳۱۸.....	مرثیۂ فوزی به تاش خواجه اسیری
۳۶۳.....	ابوبکر خجندی	۳۲۱.....	میرزا اعظم عفت خجندی
۳۶۳.....	ابوالفضل خجندی	۳۲۶.....	قاضی خجندی
۳۶۳.....	ابوعبدالله خجندی	۳۲۸.....	مولوی عید خجندی
۳۶۴.....	عمر بن هارون خجندی	۳۲۹.....	محمد امین جان خجندی
۳۶۴.....	فخرالدین خجندی	۳۳۳.....	کمال الدین مخدوم خجندی
۳۶۴.....	قاضی ابوالفضل خجندی	۳۳۵.....	ابوبکر صدقی خجندی
۳۶۵.....	ابو عمران خجندی	۳۳۷.....	محمّد الدین مخدوم خجندی
۳۶۵.....	ابوبکر وراق خجندی	۳۳۸.....	اکمل الدین مخدوم خجندی
۳۶۶.....	عبدالجبار خجندی	۳۴۱.....	مونس مهستی
۳۶۶.....	افضل الدین خجندی	۳۴۹.....	زیبا خجندی
۳۶۷.....	صدرالدین ابوحامد محمد خجندی	۳۵۱.....	قمبرخان خجندی
۳۶۷.....	برهان الدین خجندی	۳۵۴.....	معظم خان خجندی
۳۶۸.....	کتاب شناسی	۳۵۶.....	معطر خان خجندی
۳۷۳.....	نمایۂ اشخاص	۳۵۸.....	فضیلت خجندی
۳۷۷.....	نمایۂ آثار	۳۵۹.....	شریفه بی بی عاجز خجندی

پیشگفتار

زهی، به جان تو جاوید زنده نام خجند
 خجند را مَطْلَب در سواد هفت اقلیم
 چه سایه‌بخش همایی ز آشیان خجند!
 که برتر است ز هفت آسمان مکان خجند
 اثیرالدین اخسیکتی

خجند، شهری قدیمی و معروف در سرزمین ماوراءالنهر، مرکز علم و تمدن و خاستگاه دانشمندان و سخن‌سرایان صاحب ذوق، است که بیش از ۲۵۰۰ سال سابقه دارد. یاقوت حموی خجند را در شرق و غرب ممتاز، با نزهت و صفا و به فارسی نام نیکش را «دل‌برنده»^۱ خوانده است. زین‌العابدین شروانی نیز این شهر را ولایت «بهجت‌مال»^۲، رضاقلی‌خان هدایت «عروس دنیا»^۳، و صدرالدین عینی «طراز جهان»^۴ نامیده‌اند.

اما شهرت خجند بیش از آنکه از باغ و کشتزارهای سرسبز و رود پرآب سیحون، که از وسط آن عبور می‌کند، و انار و ابریشم اعلای آن باشد، از وجود فرزندان فرزانه است. کسانی همچون ابو‌محمود خجندی، منجم و ریاضی‌دان مشهور دوره سامانی؛ استادالاطباء ناظرالدین محمودبن محمد خجندی؛ عارف ربّانی عمر بن هارون خجندی؛ ضیاءالدین پارسی خجندی؛ شیخ کمال خجندی؛ خاندانهای معروف آل خجند و آل ترکه و صدها دانشمند و شاعر هنرمند دیگر که نام نیکشان در منابع ادبی و تاریخی آمده است.^۵

نگارنده این سطرها تنظیم و نشر تذکره شعرای خجند و تذکره شعرای شهرها و مناطق دیگر

۱. یاقوت حموی، معجم‌البلدان، بیروت، ج ۲، ص ۴۰.

۲. زین‌العابدین شروانی، حقایق‌السیاحه، تهران، ۱۳۴۸، ص ۲۱۲.

۳. رضاقلی‌خان هدایت: فرهنگ انجمن آرای ناصری، تهران، ۱۲۸۸.

۴. صدرالدین عینی: کلیات، ج ۵.

۵. صدر هاشمی: «خاندان خجند در احضهان»، یادگار، سال ۳، ش ۱.

را از وظایف ارزشمند محققان ادبیات فارسی می‌داند، زیرا تنها از این راه زمینه‌های علمی تألیف تاریخ جامع ادبیات فارسی فراهم خواهد شد.

از این نظر، امکان دارد که در چند مرحله آثار سخنوران اساسی‌ترین شهرهایی که مردم آن فارسی زبان‌اند در کتابهای ویژه گردآوری و بر مبنای آن چگونگی رشد و نمو یا عقب‌افتادگی ادبیات فارسی مشخص شود.

اخبار و اسناد و منابع ادبی و تاریخی نشان می‌دهد که در هزار سال اخیر، سخنوران و دانشمندان خجند در رواج و انتشار ادبیات و فرهنگ اقوام فارسی‌زبان نقش بسزایی داشته‌اند. در منابع دست اول ادبیات فارسی، مانند باب‌الالباب عوفی بخارایی؛ راحة الصدور راوندی؛ نزهة المجالس جمال خلیل شروانی؛ مونس الاحرار بدرالدین جاجرمی؛ المختارات من الرسائل به تصحیح غلامرضا طاهر و ایرج افشار و کتب دیگر، نام و اشعار چندین نفر از شعرا و فضلا و دانشمندان این شهر باستانی دیده می‌شود که با تألیفات مهم خود گنجینه‌های زبان و ادب فارسی را غنی کرده‌اند. البته در مواردی فقط نامی از آنها باقی مانده و آثارشان از بین رفته است. نخستین شاعران خجند که آثار ایشان حفظ شده است، عبارت‌اند از:

۱. صدرالدین خجندی

محمد عوفی درباره او می‌نویسد: «الصدر الامام الاجل صدرالملة والدين الخجندی نور الله قبره. صدر خجندی که از رؤسای اصفهان بل از امائیل صدور جهان بود آسمانی بر زمین و آفتابی در زین، دوز کوره عمامه او بر تدویر آفتاب تابان، تاوان می‌کرد و رشح قلم او در آن اقلیم اثر شمشیر بران به اظهار می‌رسانید و با این همه مکنّت و استظهار و قدرت و افتخار، در کرم چنان گشاده دل و دست بود که دخل کان و یسار بحر با خرج یمین او بس نمی‌آمد و با این همه فضایل و شمایل او را شعری است مطبوع و در تازی و فارسی و نظم و نثر، قدرت او کامل و داعی تبّع اشعار و تصفّح کلمات او کرده است و از هر جوی قطره‌ای و از هر کلی جزئی و از هر گلی برگ‌ی به دست آورده، اما در این مجموعه طرفی از لطایف ایات و اشعار او اثبات افتاد»^۱. در پایان این گفتار بیست بیت از اشعار او را آورده است.

در نزهة المجالس^۲ بیش از صد رباعی از صدرالدین خجندی آمده است. در المختارات، ضمن نقل نامه صدرالدین خجندی به ظهیرالدین بسطامی، چهارده بیت دیگر نوشته شده است که

۱. محمد عوفی بخارایی. باب‌الالباب، ج ۱، ص ۲۶۵.

۲. جمال خلیل شروانی، نزهة المجالس، تصحیح محمد امین ریاحی، تهران، زوار، ۱۳۶۶، ص ۸۱-۸۰.

ایرج افشار آن را از مؤلف نامه، یعنی صدرالسید صدرالدین خجندی، می‌داند.^۱ باید یادآوری کرد که به سبب برعهده داشتن زمام ریاست دینی اصفهان، عنوان صدرالدین در ابتدای اسم همه نمایندگان خاندان خجندی می‌آمده است. امروز، پس از سپری شدن بیش از هشتصد سال، یا در بعضی موارد کمتر، نسبت دادن اشعار مندرج در منابع قدیم به یکی از نمایندگان این خاندان دشوار است.

بعضی از نخبگان این خاندان به عنوان صدر خجند معرفی شده‌اند تا آنجایی که «صدر خجند در فرهنگ و ادب فارسی همواره مظهر انسان کامل و متعالی بوده».^۲ اثیرالدین اخسیکتی، شرف الاسلام صدرالدین خجندی^۳، رفیع‌الدین لبنانی، صدرالدین عمر خجندی^۴، کمال‌الدین اصفهانی، صدرالسید، عمادالاسلام خجندی^۵، جمال‌الدین اصفهانی صدر خجندی،^۶ همچنین خاقانی، ظهیر فاریابی، شرف‌الدین شَفَرَوَه، از جمله کسانی هستند که صدر خجندی را ستوده‌اند، و یقیناً همه آنها به شعر و شاعری علاقه داشته و شعر می‌سروده‌اند.

۲. جمال‌الدین خجندی

ظاهراً نخستین منبعی که در آن از این شاعر با ذکر اشعارش یاد شده، کتاب راحة الصدور است. مؤلف آن چنین آورده است: «سلطان عاجز شد و در غرقاب تحیر افتاد و در ششدری ناخوشی گرفتار شد و جمال‌الدین خجندی این دو بیت را در ملاطفه بدو فرستاد، شعر:

شاهها، فلک از دولت تو می‌نازد و ایام، رضای طبع تو اندازد

در ششدری بمانده‌ای سخت، ولیک آخر تو بری که خصم، بد می‌بازد».^۷

محمد عوفی هم ۲۳ بیت از اشعار او را ثبت کرده و درباره او چنین آورده است: «صدرالأجل

۱. المختارات من الرسائل، به کوشش غلامرضا طاهر و ایرج افشار، تهران: بنیاد موقوفات افشار، ۱۳۷۸؛ مقدمه، ص ۱۸.

۲. رضا مصطفوی سبزواری، «خجند و خجندیان در آینه ادب فارسی»، تاجیکان، آریاییان و فلان، ایران، گردآوری و تحقیق میرزا شکورزاده، تهران، ۱۳۸۰، ص ۱۷۸.

۳. دیوان اثیرالدین اخسیکتی، تصحیح و مقابله و مقدمه رکن‌الدین همایون فرخ، تهران، ۱۳۳۷، ص ۲۱۵.

۴. دیوان رفیع‌الدین لبنانی، به اهتمام تقی بینش، تهران: پازنگ، ۱۳۶۹.

۵. دیوان خلاق‌المعانی ابوالفضل کمال‌الدین اسماعیل اصفهانی، به اهتمام حسین بحرالمی، تهران، ۱۳۴۸، ص ۳۰۸.

۶. دیوان کامل استاد جمال‌الدین محمد عبدالرزاق اصفهانی، با تصحیح و حواشی وحید دستگردی، تهران: سنایی، ص ۶۰.

۷. محمد بن علی بن سلیمان راوندی، راحة الصدور و آية السور در تاریخ آل سلجوق، به سعی و تصحیح محمد اقبال، تهران، مؤسسه مطبوعاتی علی‌اکبر علمی، بی‌تا.

جمال الدین الخجندی، رحمة الله، خاندان خجندیان در صفاهان، ملاذ ارباب فضل و معتمد صاحب دانش و مستجمع کاملان جهان است و هر فردی از افراد آن جمع، در فرید جمال، شهیت قصیده افضال اند. صدای صیت ایشان به اقصای آفاق رسیده و شکر آب جود ایشان سكرات جان را تسکین داده و صدر الدین که ذکر او رفت، از سواران میدان فضل سبق و مجلی بود و به حلیه جمال متحلی؛ و این جمال الدین هم شکوفه آن غصن و غصن آن ارومه و دره آن صدف و در آن شرف است. نتایج طبع او عروسان زیباروی و پردگیان سیه موی اند. ابکار خاطر او چون حور عین موزون کانه بیض مکنون.^۱

این سخنان عوفی را تذکره نویسان دیگر با تغییرات جزئی تکرار کرده اند، از جمله مؤلفان سفینه خوشگو، صُحف ابراهیم، ریاض الشعراء، هفت اقلیم، خیرالبیان، روز روشن.

۳. شهابی غزال خجندی

اسم این شاعر اول بار در لباب الالباب آمده است و تذکره نویسان دیگر در بیان زندگی و شعر او از محمد عوفی پیروی کرده اند. در اوصاف او مؤلف لباب الالباب چنین آورده: «شهابی، که شهاب ثاقب فلک هنر بود، اگرچه میزان چشم او چشمه واراحول بود و در دو کفه چشم او تفاوتی، اما زبانه زبان او نقود طبیعت راست چنان سنجیدی که در آن ذره ای طعن نگنجیدی و یکی از لطافت طبع او آن بود که مطایباتی که در حق او گفته بودند، یاد داشتی.»^۲

۴. عجیبی خجندی

از قصیده سرایان توانای سده ششم هجری محسوب می شود. محمد عوفی درباره او چنین آورده است: «از اعاجیب ایام و نوادر روزگار بود. عنصری، آن طبع زاینده را بنده و انوری، با نور طبع او سایه بر خود نافکنده، روان معزی از غیرت تکلم آن خجندی دل پر خون و سخن او در خفت اگرچه باد بود اما به غایت موزون.»^۳

۵. کمال الاسلام عبدالله بن محمد خجندی

صاحب المختارات در نامه های ۱۲-۴، ۳۶، ۴۰، ۴۳، ۵۲، ۵۷، ۲۲۴، اسم او را آورده است. در نامه شماره ۳۵، ۲۳ بیت شعر فارسی و ۱۷ بیت شعر عربی آمده است که ظاهراً از اوست.^۴ محمد امین ریاحی احتمال می دهد که مؤلف رباعیات نزهة المجالس، که به اسم کمال

۲. همان، ص ۳۸۲.

۱. محمد عوفی بخارایی، پیشین، ص ۲۶۷-۲۶۶.

۳. همان، ص ۳۸۹.

۴. المختارات من الرسائل، ص ۹۴-۱۰۰.

خجندی آمده، همین شخص باشد. به هر حال، مسلم است که کمال خجندی حداقل صدسال پیش از شیخ کمال خجندی، غزلسرای معروف ادبیات فارسی، زندگی می‌کرده است. در نزّه المجالس از کمال الاسلام عبدالله بن محمد خجندی چهارده رباعی آمده است.

۶. ضیاءالدین پارسی خجندی

به قول استاد سعید نفیسی، «از شعرای معروف اواخر قرن ۶ و اوایل قرن ۷ بود. اصلاً از خجند بود... شعر فارسی را نیز نیکو می‌سروده است و قصاید به سبک عراقی بسیار گفته است و دیوان وی شامل چهار هزار بیت بوده است».^۱ نام ضیاءالدین پارسی خجندی در بسیاری از تذکره‌های فارسی دیده می‌شود و علاقه‌مندان می‌توانند به تذکره‌های نگارستان سخن، مرآة الفصاحة، ریخانة الادب، ریاض الجنّة، آتشکده، هفت اقلیم، روز روشن، و ریاض الشعراء مراجعه کنند.

ذبیح‌الله صفا نیز یادآور شده که اشعار ضیاءالدین خجندی در مجمع‌الفصحاء تاریخ جهانگشا و یک جُنگ خطی فراهم آمده است.^۲ از اشارات سعید نفیسی و ذبیح‌الله صفا در می‌یابیم که ظاهراً ایشان از دیوان کامل این شاعر که تا زمان ما رسیده، آگاهی نداشته‌اند. خوشبختانه نسخه منحصراً به فرد دیوان این شاعر توانا در کتابخانه کاخ گلستان (کتابخانه سلطنتی) نگهداری می‌شود. مهدی بیانی گفته: «محتمل است کتاب به خط مصنف باشد».^۳ از این نسخه مشخص می‌شود که دیوان ضیاءالدین خجندی حدود هفت هزار بیت، از قصیده و قطعه و غزل، در بر دارد. مقام بلند ضیاءالدین خجندی را در شعر، معاصران او تأیید کرده‌اند. از جمله سیف‌الدین اسفرنگی، در چندین شعر، او را «استاد سخن»، «افضل ایام»، «دریای گوهر»، و «غواص معنی» خطاب و طبع او را با اوصاف «معجزه‌آفرین»، «ید بیضاء» و «شکررین» ستایش کرده است.^۴

۷. بهاءالدین خجندی

بدرالدین جاجرمی در کتاب پر ارزش خود مونس الاحرار فی دقایق الاشعار به عنوان «ملیح الکلام بهاءالدین الخجندی»، قطعه‌ای مشتمل بر ۱۹ بیت از این شاعر آورده است.^۵ از قطعه اقتباس شده پیداست که بهاءالدین خجندی نیز از شاعران توانای زمان خود بوده است.

۱. سعید نفیسی، تاریخ نظم و نثر در ایران و در زبان فارسی، تهران، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۱۶۵.

۲. ذبیح‌الله صفا، تاریخ ادبیات در ایران، تهران، فردوس، ج ۲، ص ۸۲۸.

۳. مهدی بیانی، فهرست ناتمام تعدادی از کتابهای کتابخانه سلطنتی، ص ۱۱۱.

۴. مهدی بیانی، فهرست ناتمام تعدادی از کتابهای کتابخانه سلطنتی، ص ۱۱۱.

۵. محمد بدرالدین جاجرمی، مونس الاحرار فی دقایق الاشعار، به اهتمام میر صالح طبیبی، تهران، ۱۳۵۰، ج ۲، ص ۸۳۵، ۸۳۶.



البته باید یادآوری کرد کسانی که تا اینجا نامشان ذکر شد، جملگی پیش از حمله مغول بوده‌اند.

اما اوصاف خجندیان در نظم فارسی قرنهای ششم و هفتم، از جمله موضوعات مطبوع سخنوران آن دوره و از بدیهه‌های شعر مدحی فارسی است. در وصف خجندیان اصفهان، شاعران معروفی چون اصفهانی، شروانی، بیلقانی، فاریابی، و ماوراءالنهری اشعار زیبایی گفته‌اند که حیف است آن اشعار ناشناخته بماند.

خجندیان اصفهان با داد و دانش و آدمیت کم‌نظیر خود، بهترین شاعران عهد خویش را دلگرم کرده‌اند. خاقانی در وصف ایشان گفته:

هر کجا کز خجندیان صدی است ز آتش فکرت آب می‌چکدش

در رسای صدرالدین خجندی نیز فرموده است:

جهان پیمانه را ماند به آینه که چون پر شد تهی گردد دگر بار

کنون کز مرگ صدرالدین تهی گشت نپندارم که پر گردد دگر بار^۱

رفیع‌الدین لبنانی در اوصاف صدرالدین عمر خجندی چنین گفته است:

جهان‌فروز هلالی ز آسمان خجند ندید چرخ چنین گوهری ز کان خجند^۲

وی سرپرست کتابخانه ارزشمند خاندان خجندیان بود و تا لحظه‌های آخر عمر با فضلی

این خاندان همراه ماند.^۳

جمال‌الدین اصفهانی، که از ستایشگران معروف خجندیان اصفهان است، خطاب به

صدرالدین خجندی گفته است:

ایا صدی که اندر شرق و در غرب کسی مثل تو در علم و بیان نیست^۴

خلاق‌المعانی کمال‌الدین اسماعیل اصفهانی، فرزند جمال‌الدین اصفهانی، نیز تعدادی از قصاید و قطعات خود را به ستایش دانشمندان و فقیهان خجندی اختصاص داده و در آن قصاید اوصافی از قبیل «فرزند همایی»، «سوسن گلشن مکارم اخلاق»، «مستجمع مصالح خلائق» و «چشم و چراغ اهل حقایق» به کار گرفته است. این شاعر در ستایش ممدوح خجندی خود چنین

۱. دیوان خاقانی شروانی، به کوشش ضیاءالدین سجادی، تهران: انتشارات زوار، ص ۸۸۶.

۲. دیوان رفیع‌الدین لبنانی، ص ۱۱۳.

۳. اقبال آشتیانی، عباس، «کتاب آثارالبلاد قزوینی و ترجمه احوال شعرای فارسی» یادگار، سال چهارم، ش ۹ و ۱۰.

۴. دیوان استاد جمال‌الدین اصفهانی، ص ۷۹.

گفته است:

به لطف و دانش تو زنده‌اند جان و خرد
برای بخت تو مستظهرند پیر و جوان^۱

جالب توجه است که در همه اشعار گفته شده در مدح و ثنای خاندان خجندیان، دانش و فضیلت و لطف و احسان آنان مایه اصلی شعر را تشکیل داده است.

ابوالدین اخیسکی در بیان فضایل جمال‌الدین خجندی، قصیده‌ای خوشایند با ردیف «خجند» را به نظم آورده است که دو بیت آن در آغاز این پیشگفتار آمد. در ابیات دیگر این قصیده نیز چنین اوصافی ادامه یافته است:

به خاک و بوم خجند آسمان تفاخر کرد
که نام مرتبت اوست آسمان خجند

ز هشت ساحت جنت کسی چو درگذرد
رسد به پایه اول ز آستان خجند

زبان دهر به نسل خجندیان خبر است
که خیر باد به نسل بقا زبان خجند

چو دودمان خجند است پاسبان جهان
خدای عزوجل باد پاسبان خجند^۲

اشعار سیف اسفرنگی نشان می‌دهد که حاکم آن وقت خجند، که به حسن اتفاق او نیز صدرالدین خجندی نام داشته، امیری شاعرنواز و دادگر و دانشمند بوده است. سیف‌الدین اسفرنگی در چندین قصیده او را مخاطب خود قرار داده و فضایلش را ذکر کرده است. این شاعر با تیت نیک بعضی از قصاید خود را از شهرها و مناطق دیگر به شهر خجند ارسال داشته بود، که این مضمون در دیوان اشعارش پیدا است:

از هنرش سرفراخت نام خجند آن چنانک
نام ری از فضل آن صاحب صاحبقران

این سخن را ای نسیم صبحدم وقت صبح
بر خجند از بگذری در بارگاه مولوی

سوی خجند، ای نسیم، هر سحری سفر کنی
بر در بار صاحب تیغ و قلم گذر کنی^۳

به اطمینان می‌توان گفت، عقل و رأی و تدبیر و دیگر فضایل حمیده انسانی، سبب نیک‌نامی فضلا و رؤسای خجند شد، تا آنجا که نام صدرالدین خجندی به عنوان رمز احسان و نجات پذیرفته شد.

یکسی خار پای یتیمی بکند
به خواب آندرش دید صدر خجند

۲. دیوان ابوالدین اخیسکی، ص ۱۲۴-۱۲۳.

۱. دیوان خلاق المعانی، ص ۲۳۰، ۲۹۰، ۲۸۷.

۳. دیوان سیف‌الدین اسفرنگی، ص ۳۷۱-۳۷۱.

همی گفت و در روضه‌ها می‌چمید کز آن خار بر من چه گلها دمید^۱

دائر به حیات و ایجاد دیات (۹) برای فرزند بزرگ خجند، شیخ کمال خجندی، که مردم دنیا این شهر قدیمی را به واسطه نام او می‌شناسند، در صدها کتاب درباره او و ارزش اشعارش مطلب آمده است. باید اقرار کرد که تا امروز کسی از اهل تحقیق نتوانسته شعر شیخ کمال را کاملاً تفسیر و تحلیل کند. در هر صورت، رازهای شنیدنی در عمق غزلیات شیخ کمال فراوانند و ما تاکنون کمتر به آهنگ عمیق، ظاهر آرام، ولی بسیار پرشور شعر او گوش داده‌ایم. ما درباره تشریح نزاکت و عذوبت سخن این گوینده ممتاز ادعایی نداریم و ظاهراً حق استادان بزرگی چون شیخ کمال، که سخن را به کرسی اعجاز نشانده‌اند، چنان‌که شایسته مقام و منزلت آنهاست ادا نشده است، ولی برای، ادای دین، ذکر نکته‌های زیر را ضروری می‌دانیم.

پیشروهای ادبیات‌شناسی معاصر و قرون وسطا و سخن‌شناسی خوانندگان امروز ایجاب می‌کند که به تحقیق عمیق و دامنه‌دار متن مشغول شویم و در مورد نسبت معانی و گسترش آنها، تناسب لفظ و معنا، جایگاه واحدهای شعر و لغت، سیر تاریخی تمثیلات ادبی، یگانگی موضوع یا چندگانه بودن آن، آمیزش موضوعات، افاده احساس و اندیشه، پیوند قالبهای نحوی و معنایی، معیار وزن، گنجایش مطالب، ارتباط آهنگ شعر با تمکین یا شاید غلیان روحی شخص گوینده و عموماً واسطه‌های افاده شعریات گفت‌وگو کنیم. در این راه، شعر رودکی و شیخ کمال، که در آنها بیشتر طبیعت زندگی و ذوق و معیشت فارسی‌گرایان ماوراءالنهر، یعنی ملت فرهنگ‌پرور تاجیک، انعکاس یافته است باید جایگاه اول را پیدا کند.

بعد از شیخ کمال خجندی، مهم‌ترین سنتهای شعر فارسی را سخن‌سرایان صاحب ذوق این شهر باستانی، هم‌چون خیالی خجندی، ابن نصرت خجندی معروف به برندق، طفیلی خجندی، میرخجندی، برهان‌الدین خجندی و شعرا و فضیای دیگر ادامه داده‌اند که خلاصه‌ای از شرح احوال و نمونه اشعار آنها را در این کتاب ملاحظه خواهید کرد.

سخن‌سرایان خجندی از شکنجه روزگار بیشتر از ظلم و فتنه اجنبیان و حاکمان محلی و بعضاً از کسادى متاع سخن نزد ارباب پست فطرت زمان خویش ستم کشیده‌اند. آنها از زادگاه خود فرار کرده، در کشورهای دیگر برای اهل ذوق شعر گفته‌اند. عده‌ای از آنها بنا بر وفاداری به مرز و بوم مادری در غربت هم نسبت «خجندی» را نگاه داشته‌اند و عده‌ای دیگر به سبب آزردها و محرومیت‌هایی که در زادگاه دیده‌اند، بعد از کسب کمالات، نسبت نو را به اصل ترجیح داده‌اند.

۱. کلیات سعدی، به اهتمام محمدعلی فروغی، تهران، زوار، ۱۳۶۹، ص ۲۵۵.

خجندیان سخنور در ایران، آذربایجان، افغانستان، ترکیه، کشورهای عربی و هندوستان نیز بازار سخن را گرم کرده‌اند. مطمئناً جست‌وجو و تفحص آثار ادیبان خجندی در گنجینه کتابخانه‌های خارجی، صفحاتی نو در ادبیات تاجیک خواهد گشود. نمونه آن را احرار مختارزاده نمایش داده است.

این محقق از ذخیره نسخه‌های خطی موزه ملی هندوستان، که واقع در دهلی است، دیوان شاعر احمد خجندی را پیدا کرده است. از ۲۴ غزل و ابیات متفرقه‌ای که مختارزاده تهیه کرده، ارزش آثار احمد خجندی پیدا است.

شخصیت این شاعر دور از وطن نیز ناشناخته است. تذکرة‌های معروفی که در هندوستان تنظیم شده در خصوص وی اطلاعاتی نداده‌اند. اما با توجه به اشعاری که در دسترس ما بوده و سبک نگارش و استفاده از تمثیلهای و ترکیب و افاده‌های خاص و تناسب با شعر فارسی‌گویان هند، محتمل است که احمد خجندی در عصر یا دوره یعد از آن زیسته باشد. خواننده خوش‌ذهن از ابیاتی که در زیر از این شاعر آمده، طبیعتاً به آسانی به تشابه آن با شعر کلیم و ناصر علی و نعمت‌خان عالی پی می‌برد.

آمد و رفت نفس چون موج در گرداب بحر

یک دودم جوشی زد و از غم به خود پیچید و رفت

در بادیه وحشت ما غیر بلا نیست

جز ناله زنجیر، کسی راهنما نیست

این روی زمین، سمت یک بیضه ندارد

یک گوشه دلخواه در این غمکده جا نیست

از تپیدن نبض ما بر موج پهلوی می‌زند

زنده سازد همچو عیسی خون گرم مرده را

البته تحقیق عمیق دیوان مذکور، امکان تعیین شخصیت احمد خجندی و ارزش ادبی او را

بیشتر می‌کند.

تعداد شاعران و فاضلان خجندی‌الاصل، که از حوادث روزگار هجرت اختیار کرده‌اند و در ممالک دیگر هم عشق سخن و یاد دیار دامن‌گیرشان بوده بسیار است. بیش از نیمی از سخنورانی که در این تذکره از آنان یاد شده است، در غربت به سر برده و در شعرشان از زادگاه عزیز خود، خجند یاد کرده‌اند. به خصوص بعد از فتنه مغول بسیاری از فضلا و شعرای خجند ترک وطن کرده‌اند. این مهاجرتها تا زمان حکومت شیبانی، اشترخانی و منغیتی نیز ادامه داشت. برای اولین بار است که در کتابی از احوال و آثار دانشمندان و سخن‌سرایان خجند، که در

زمان استبداد استالینی با حسرت و آرمان زادگاه خود را ترک کرده و به افغانستان، عربستان و ممالک دیگر پناه برده‌اند، اطلاعاتی داده می‌شود. در این کار از تذکره شیخ کرامت‌الله صباغ، موسوم به ارمغان صباغ، کمک گرفته‌ام.

در اینجا لازم می‌دانم از زحمات دانشمندان و ادب‌پژوهان تاجیک، استاد صدرالدین عینی، سعدالله اسدالله‌یف، عثمان کریموف، میرزا ملا احمدوف، ارگشلی شادیف، نظیرجان تورسونف، و سعید عمر سلطان تشکر و از ایشان یادی کنم.

درباره آشنایی و معرفی سخن‌سرایان و دانشمندان خجند باید گفت که آنها همیشه مقدم و مورد امتنان خواهند بود. اما نویسنده هنگام مطالعه منابع ادبی فارسی بسیاری از سخن‌سرایان خجند را شناخته که در تألیفات پژوهشگران نامبرده از آنها یاد نشده است یا اطلاعات معتبری از ایشان نیاورده‌اند. در نظر داشتم، پژوهشی در تکمیل و تصحیح آثار سخن‌سرایان خجند انجام دهم، اما این کار فرصت مساعد می‌خواست.

در سال ۲۰۰۱ با هدایت و راهنمایی دانشمندان گرانقدر، غلامعلی حدّاد عادل، ناصر جان سلیم زاده یا سلیموف و به ویژه دوست فرزانه‌ام، سید علی موسوی گرمارودی، به مدت پنج ماه در فرهنگستان زبان و ادب فارسی جمهوری اسلامی ایران، دوره مطالعاتی مفیدی داشتم. این فرصت را غنیمت دانستم و با استفاده از کتابخانه گرانمایه فرهنگستان، بیشتر کتب مرجع و منابع دست‌اول را جست‌وجو کردم و نام عده‌ای از سخن‌سرایان خجند را، که قبلاً نمی‌شناختم، در این منابع با ارزش پیدا کردم و در این تذکره آوردم.

در نوشتن این کتاب پیران دنیادیده و تجربه‌اندوخته خجند، حاجی محمد خجندی؛ باقی جان مخدوم، فرزند ارجمند شاعر فوزی خجندی معروف به مخدوم بلبل و شاه نیاز موسایف، کارمند ارشد علمی انستیتوی شرق‌شناسی آکادمی علوم جمهوری ازبکستان، کمک کرده‌اند که شایسته سپاسگزاری است.